

اصول و مبانی روش شناختی امام خمینی در حل اختلاف نسخه‌های احادیث با تکیه بر کتاب

الطهارة

علیرضا روحی فرد¹

چکیده

فرایند استنباط از منابع دینی از اجزاء مختلفی تشکیل شده است که یکی از آنها بر طرف کردن ایرادات متنی احادیث است. در همین راستا این مقاله به بحث «اصول و مبانی روش شناختی امام خمینی در حل اختلاف نسخه های احادیث با تکیه بر کتاب الطهارة» با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به کمک اسناد نوشتاری می‌پردازد. نوشته حاضر به دنبال این است که با جست و جو در بحث‌های فقهی امام خمینی روش ایشان را استخراج و این روش را به شکل یک نظام واره به طور مستدل ارائه کند. از بررسی‌های انجام شده می‌توان این نتیجه را گرفت که به طور کلی سه مرحله برای حل اختلاف نسخه در نظام فکری اجتهادی امام طی می‌شود: اول: کشف اختلاف نسخه است و بررسی تفصیلی آن به طوری که آمار دقیق از منابع و کیفیت اختلاف آنها به دست آید؛ دوم: تأسیس اصل عملی است که در صورت عدم ترجیح به آن رجوع شود؛ سوم: ترجیح نسخه است. در این مرحله از طریق وجوهی نظیر: «ردّ موضوعی»، «نقد سندی»، «مخالفت با قواعد»، «مورد افتاء بودن»، «موافقت مشهور»، «کثرت روایات موافق» و «امتیازات مؤلف و اثر» ترجیح صورت می‌گیرد.

کلید واژه:

اختلاف نسخه، استنباط، روش شناسی، احادیث.

¹ . طلبه پایه ۷ مدرسه علمیه امام خمینی بوشهر، al.alirezaroohifard@gmail.com تلفن همراه: ۰۹۰۲۸۰۲۵۳۴۲

مقدمه

دانش‌های بشری به چهار بخش تقسیم شده است: عقلی، نقلی، تجربی، شهودی؛ بخش عظیمی از دانش‌های بشری را علوم نقلی تشکیل می‌دهد؛ مراد از علوم نقلی علمی است که بر پایه اعتبار بخشی و تحلیل اسانید به اثبات یا ردّ گزاره‌ها می‌پردازد. از این رو اختلال و اختلاف در اسناد موجب کم‌اعتباری یا حتی بی‌اعتباری شده و باعث دگرگونی در نظریات می‌شود.

وقتی تاریخ نگارش کتاب‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم به این نتیجه دست می‌یابیم که در گذشته نوشتن و استفاده از ابزار آن به سهولت و آسانی امروزه نبوده و سیستم انتشار نوشته‌ها نیز فرایندی طاقت فرسا را طی می‌کرده است برای مثال برای انتشار یک کتاب، علماء و دانشجویان به جای بهره‌گیری از صنعت چاپ مجبور به نسخه‌برداری از متون بودند؛ عوامل مختلفی دست به دست هم داده و باعث ظهور پدیده «اختلاف در نسخه متون» شد. از آن عوامل می‌توان به خط خوردگی در اثر اصلاح نویسندگان و یا نزدیکی املاء برخی واژگان، مثل «ر» و «ن» یا «ق» و «ف» و یا بد شنیدن برخی واژگان هنگام کتابت از گفتار و... اشاره کرد، به طوری که با گذشت زمان چند متن مختلف از یک کتاب در دست اهل دانش یافت می‌شد.

کتاب‌های حدیثی که از مهم‌ترین منابع معرفتی-وحيانی به شمار می‌آیند نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دست تاریخ دگرگونی‌های متنی و سندی در این منابع رقم زده است. لاجرم برای بهره‌گیری و استفاده از آنها باید با توجه به اصول و مبانی بخصوصی به حل این اختلافات پرداخته تا اینکه فهم متون بر اساس متنی متقن انجام شود. بدین ترتیب یکی از لوازم پژوهش‌های نقلی «نسخه‌شناسی و کشف اختلافات و حل تعارضات بین نسخ» است. نسخه‌شناسی «دانش و مهارت معرفی و توصیف نسخه‌های خطی از جنبه‌های گوناگون» است. (عظیمی، ۱۳۸۹، ص) اما آنچه در این نوشته بیشتر مورد توجه است «شناخت اختلاف نسخه‌ها و حل تعارض بین نسخه‌ها» است هرچند برای حل تعارضات محتاج به داده‌های نسخه‌شناسی نیز هستیم.

منابع وحيانی محدود به احادیث نیست و «قرآن» به عنوان اصل اساسی منابع وحيانی مطرح است ولی به دلیل متواتر بودن سند قرآن و ادله‌ای که بر عدم تحریف قرآن مطرح شده است فرایندی که در ادامه برای حل اختلاف نسخه بحث

می‌شود در قرآن مطرح نیست. و حل اختلافات در متن قرآن - که عموماً ذیل عنوان «اختلاف قرائت‌ها» در دانش علوم قرآنی و دانش قرائت بحث می‌شود- از روش دیگری غیر از روش حل اختلاف در احادیث پی‌روی می‌کند که شاید در برخی موارد اشتراکاتی داشته باشند ولی اساساً از هم جدا هستند؛ به همین سبب پرداختن به آن از وظیفه این نوشته خارج است.

از بین تحقیقاتی که در میان دانشمندان علوم اسلامی انجام می‌شود تحقیقات امام خمینی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. امام با نگاه تمدنی به دین اسلام بر پایه سبک اجتهاد جواهری زمینه‌پویایی و رشد و ارتقاء سیستم فقهت را فراهم کردند. فهم سبک اجتهاد امام و عناصر دخیل در آن، الگویابی و ارتقاء سیستم فکری ایشان برای آینده انقلاب بسیار راه‌گشا است. «شناخت اختلاف نسخه‌ها و حل تعارض بین نسخه‌ها» به عنوان جزئی از اجزاء اجتهاد امام در «کتاب الطهارة» که درس خارج فقه ایشان است به خوبی نمایان است. از این رو نگاشته حاضر به تبیین «اصول و مبانی روش‌شناختی امام خمینی در حل اختلاف نسخه‌های احادیث با تکیه بر کتاب الطهارة» می‌پردازد.

با توجه به اینکه موضوع مورد بحث ما مستقل از فرایند استنباط تعریف نمی‌شود و حل اختلاف نسخه بخشی از فرایند استنباط فقهی محسوب می‌شود لذا باید این عملیات را در نظام کلان اجتهاد امام خمینی نیز مورد بررسی قرار دهیم تا جایگاه حقیقی این اصول و مبانی روشن شود. فهم جایگاه حقیقی این بحث به ما کمک می‌کند که بدانیم دقیقاً چه زمانی به سراغ این اصول رفته و از آن استفاده کنیم.

وقتی فرایند کلان اجتهاد امام را مورد بررسی قرار می‌دهیم این نکته مهم نمایان می‌شود که ایشان در آغاز بعد از موضوع شناسی، آیات و روایات مسئله را مورد کنکاش قرار می‌دهند. و سپس در مراحل بعدی به بررسی کتب و اقوال علماء می‌پردازند. سر این مسئله را می‌توان در جهت‌دارنشدن ذهن فقیه در ابتدای استنباط جست‌وجو کرد. فقیه با این کار بدون تحلیل و اصطلاحاً «خالی‌الذهن» با منابع اصلی شریعت مواجه می‌شود. این نوع مواجهه زمینه را برای برداشت‌های مستقیم از متن فراهم می‌کند چرا که فقیه با اینکه از عصر معصوم فاصله دارد ولی خود را همانند شخصی که مخاطب پیام شریعت است قرار می‌دهد و از قرائن موجود حداکثر استفاده را می‌کند. به خلاف جایی که ابتداء رجوع به اقوال علماء می‌شود؛ مواجهه در این حالت مستقیم نیست و برداشت فقیه با واسطه قرائت‌های مختلف فقهاء از منابع حاصل می‌شود. این سبک برداشت به نوبه خود نوعی محدودیت در استفاده از منابع و قرائن موجود را به دنبال می‌آورد.

بنابراین روشن شد که مواجهه امام به صورت مستقیم و بلا واسطه با منابع شریعت است. از این رو بدیهی است که در همان گام های نخست با مشکل «اختلاف نسخه‌ها» روبرو می‌شوند و باید برای آن چاره‌ای بیاندیشند. که در ادامه به این مراحل و اصول حاکم بر هر مرحله به تفصیل خواهیم پرداخت.

از آنجایی که علم روش‌شناسی علمی نوپا است و بسیاری از دانشمندان قبل از رسیدن به نتیجه در تحقیقات خود روش تحقیق و پژوهش خویش را به طور صریح بیان نمی‌کردند وظیفه این مقاله این است که با محور قرار دادن یکی از بزرگان این عرصه و استقراء در آثار مکتوب ایشان فرایند ناخود آگاه ایشان را به خودآگاه تبدیل کند. بنابراین از مهم‌ترین چالش‌های این پژوهش نبود منابع کافی برای تحقیق است. با بررسی کتاب‌های روش تحقیق و کتاب‌هایی در زمینه نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی به این نکته دست یافتیم که بحث حل اختلاف نسخه یا به آن توجه نشده یا به طور منسجم و مستدل به آن پرداخته نشده است. و آنچه مورد نیاز یک پژوهشگر است را نه در کتاب‌های روش پژوهش بلکه در کتاب‌های پژوهشی یعنی آنان که در مقام عمل دارند پژوهش را عملیاتی می‌کنند باید جست.

اصول و مبانی روش شناختی امام خمینی در حل اختلاف نسخه‌های احادیث

۱. کشف اختلاف نسخ، آغاز تفحص

نسخه‌شناسی در گام‌های نخست خود با دو فعالیت رو به رو است ۱- کشف اختلاف ۲- شروع حل اختلاف؛

کشف اختلاف نسخ بمثابه «مسئله‌یابی» در فرایند پژوهش مورد توجه است؛ تا وقتی مسئله‌ای نباشد فرایند بعدی تحقیق انجام نخواهد شد. مسئله‌یابی به این معنا است که دقیقاً مشخص و روشن شود که محقق به دنبال چه چیز است. روشن شدن هرچه بیشتر مسئله با حل آن رابطه متقابلی دارند به طوری که هرچه قدر از مسئله اطلاع بیشتری داشته باشیم بهتر می‌توانیم مسئله را حل کنیم. از همین رو ابتدا باید از اصل وجود اختلاف اطلاع اجمالی پیدا کرده و در مرحله بعد نسخه‌های مختلف کتاب مربوط جست و جو می‌شود سپس به بررسی تفصیلی آنها می‌پردازیم. بنابراین **اولین گام** در فرایند پژوهش حدیثی مد نظر، «تفحص» برای فهم اختلاف نسخه است. به عبارت دیگر اولاً بدانیم که اصلاً نسخه‌ها با هم اختلافی دارند یا نه ثانیاً نیاز است که نسخه‌ها به دقت جست و جو و بررسی شوند.

نکته قابل توجه در تفحص این است که فهم اختلاف نسخه‌ها به دو صورت «اجمالی» و «تفصیلی» است که در قدم نخست تفحص به طور «اجمالی» انجام می‌شود. به این معنا که صرف دانستن وجود اختلاف کفایت می‌کند و علم به جزئیات مسئله در این مرحله لازم نیست. در این مرحله حتی احتمال وجود اختلاف نیز کفایت می‌کند. در حقیقت همین که احتمال داده می‌شود که اختلافی هست خود موضوع تحقیق جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد.

فهمیدن اصل اختلاف داشتن نسخه‌ها می‌تواند از راه‌های مختلفی انجام شود؛ نظیر: مقایسه نقل‌های مختلف از روایت در کتاب‌های دیگر، مقایسه نسخه‌های مختلف کتب حدیثی، بررسی تصحیح و تحقیق‌های انجام شده. به تعبیر دیگر تفحص با دو روش انجام می‌شود: «مستقیم» و «غیرمستقیم». فحص مستقیم یعنی اینکه مستقیماً به خود کتاب مؤلف و نسخه‌های آن رجوع می‌شود و غیرمستقیم آن است که به نقل دیگران از مؤلف و نسخه‌های کتاب وی بررسی می‌شود.

امام خمینی از هر دو روش بهره می‌گیرد مثلاً در بحث مسح جبین از موثقه زراره در کتاب الکافی استفاده می‌کنند که در آن می‌فرماید: «ثم مسح بها جبین». ایشان درباره این روایت می‌فرمایند: «کلمه «جبین» در کتاب مرآت العقول به لفظ تشبیه آمده نه مفرد و در کتاب الوافی به نقل از کتاب الکافی به جای «جبین» «جبهته» آمده پس مشخص است

که نسخه کتاب الکافی نیز دچار اختلاف نسخه است» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲ ص ۲۹۴)

در گام دوم بعد از اینکه به طور اجمالی مشخص شد که روایت دچار اختلاف نسخه است نوبت به بررسی تفصیلی مسئله می‌رسد. در این مرحله سه گام باید طی شود:

۱-ابتداء باید تفصیلاً کشف کرد که روایت در چه کتاب‌هایی آمده است؛

۲- سپس از کتاب‌های مدّ نظر چه نسخه‌هایی در دسترس است.

۳- آن گاه باید پی‌گیری کرد که اختلاف در میان چند کتاب و چه نسخه‌هایی از آن کتاب‌ها است. مثلاً ممکن است اختلاف نسخه بین کتاب «الکافی» مرحوم کلینی و «تهذیب الأحکام» شیخ طوسی باشد؛ از کتاب الکافی مثلاً ۷ نسخه در دست است و تهذیب الأحکام مثلاً ۵ نسخه و ۳ نسخه از الکافی و ۲ نسخه از التهذیب روایت را برخلاف ۴ نسخه دیگر الکافی و ۳ نسخه دیگر التهذیب ذکر کرده‌اند.

بنابراین در این گام به «آمارگیری دقیق از منابع» به منظور شناخت تفصیلی از ظرفیت‌های موجود پرداخته می‌شود. در فرایند آمارگیری علاوه بر روش بخصوص، نیاز به شناخت و توجه به «گستره آمارگیری» نیز است. سه حوزه در آمارگیری مطرح است: «کتاب‌ها»، «نسخه‌ها» و «نقل‌ها»، که تفصیل آن گذشت. علاوه بر گستره منابع توجه به «میزان دقت» در این امر نیز حائز اهمیت است؛ به همین منظور در ادامه به بحث «مقدار فحص» خواهیم پرداخت.

مقدار فحص

فقه شیعه بر پایه نظام «حجیت» و «استناد به شارع» طرح‌ریزی شده است و همواره فقهاء در استنباطات خود در پی «تعذیر» و «و تنجیز» بوده‌اند. به این معنا که تلاش‌ها معطوف به عمل کردن به طوری که ایمنی از عقاب شود بوده است به دلیل اینکه اگر بر خلاف واقع فتوایی داده شد حجتی بر معذور بودن خویش در روز قیامت داشته باشیم. با این نگاه می‌توان اصل «حجیت» را حاکم بر تمامی امور و مسائل فقهی دانست لذا مسئله مقدار فحص نیز شایسته است که بر طبق مبنای حجیت طرح‌ریزی شود.

از مشهورات اصولی در بحث عام و خاص قاعده: «یأس عن الفحص» است. این قاعده در پاسخ به مقدار فحص از مخصص بیان می‌شود و مفاد آن این است که همواره جست و جو تا زمانی ادامه دارد که ناامیدی از پیدا کردن مخصص

حاصل شود، آن گاه استظهار کرده و حکم می‌نماییم. این مطلب کاملاً با روح حجیت سازگاری دارد. بنابراین در حل اختلاف نسخه‌ها نیز چون مقام مقام «حجیت» است و ترجیح یا ابطال نسخ در حکم شرعی مؤثر است طبیعتاً باید از این سیستم بهره جست و جست و جو را تا زمانی ادامه داد تا به ناامیدی از پیدا کردن نسخه‌ای جدید برسیم.

از نگاه حضرت امام بر فقه سنتی و سبک «اجتهاد جواهری» صححه گذاشته شده و علاوه بر آن بسیار بر آن تأکید شده است. ایشان در این خصوص صریحاً می‌فرمایند:

«این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم.» (خمینی، ۱۳۸۹،

ج ۲۱، ۲۸۹)

روشن است که تکیه بر فقه سنتی همان تکیه بر نظام تعذیر و تنجیز است چرا که این مسئله از بنیادی‌ترین بحث در فقه جواهری است.

۲. تأسیس اصل عملی

«اصل» عبارتست از: «حالت طبیعی، عادی، عرفی، فطری، عقلائی» و تأسیس اصل عبارتست از: «تلاش برای کشف حالت طبیعی، عرفی، عقلانی، عادی.» (واسطی، بی تا، ۱۶۵) بعد از یافتن حالت طبیعی و عرفی در دو مقام از آن استفاده می شود: ۱- نبود دلیلی متقن برای مخالفت با اصل ۲- نفی احتمالات مخالف با اصل؛ متکفل بحث از مقام اول در علم اصول فقه مبحث «اصول عملیه» است و بحث دوم «اصول لفظیه» است. این فرایند در حل اختلاف نسخ نیز جاری است. ولی باید به این نکته توجه کرد که اصول لفظیه از محل بحث خارج است چرا که مسئله از باب ظهورات نیست تا اینکه به اصول لفظیه متوسل شویم.

اصول عملیه اصولی هستند که در هنگام شک از آنها استفاده می شود. فقهاء از این مسئله این چنین تعبیر می کنند: «الأصلُ دليلٌ حيث لا دليل» یعنی زمانی می توان از اصل بهره جست که هیچ دلیلی شرعی وجود نداشته باشد. چرا که کاربرد اصل در مقام شک و برای رفع تحیر ناشی از عدم وجود دلیل یا عدم وجود دلیلی متقن از سوی شارع است؛ در حالی که دلیل خود بر طرف کننده شک است. لذا موضوعاً شکی به وجود نمی آید که بر اثر آن نیاز به اصول پیدا شود. اصول عملیه خود اقسامی دارد که مهم ترین اصلی که در این بحث می توان به آن تکیه کرد «برائت» یا «صالة العدم» است.

انسان وقتی به فطرت و ارتکازات عرفی خود رجوع می کند اولین و راحت ترین برخوردی که می تواند با اختلاف نسخ داشته باشد کنار گذاشتن اختلاف به عبارت دیگر «پاک کردن صورت مسئله» است. فقهاء از این اصل به «صالة التساقط» تعبیر می کنند. لازمه این اصل بعد از کنار گذاشتن طرفین روایت این است که در مقام عمل فقیه از فتوا دادن متوقف شده تا اینکه دلیلی متقن به دست آورد. اصل تساقط از جهتی اولین مرحله و از جهتی آخرین مرحله ای است که یک فقیه به آن رجوع می کند؛ از این جهت که اولین اصل عقلایی در حل مشکل است مقدم و از جهتی که تا اینکه قرائتی بر ترجیح یک طرف یافت نشود نباید به این اصل رجوع کرد در مرحله آخر قرار می گیرد؛ حضرت امام درباره این اصل چنین تعبیر می کنند:

«اصل در اختلاف نسخ «تساقط» است مگر با فتوا دادن اصحاب به طرفی از روایات» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲،

ص ۲۱۵)

البته شایسته توجه است که «فتوای اصحاب» یکی از قرائن مهم عدول از اصل عملی محسوب می شود ولی قرائن دیگری نیز در این رابطه از کلام ایشان استفاده می شود که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

برخی از تأسیس اصل این نتیجه را می گیرند که با در دست داشتن اصل می توان بدون تفحص تفصیلی به اصل عمل کرده و مفاد اصل که همان از کار انداختن نسخ و توقف در فتوا دادن است را اجرا نمود. حال آنکه دلیلی که پیش از این در بحث مقدار فحص از آن بحث شد اقتضای آن را دارد که صرف اینکه علم اجمالی به اختلاف وجود داشته باشد نتوان به اصل عمل کرد و به ناچار برای به دست آوردن حجیت شرعی باید «یأس عن الفحص» انجام شود.

۳. ترجیح نسخه

ترجیح در لغت به معنی برتری دادن یک طرف است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ۴۴۵) و در اصطلاح نیز به همین معنا استفاده شده و مراد از آن برتری دادن طرفی از نسخ روایی بر دیگری است. گذشت که در حل اختلافات نسخ احادیث ابتداء باید اختلاف را جست سپس تأسیس اصل کرده و اگر قرینه ای بر خلاف اصل وجود داشت از اصل عدول می شود و اگر این طور نبود بر همان اصل باقی خواهیم ماند. همچنین بیان شد که اصل عملی در فرایند حل اختلافات «تساقط» است و اصل بودن تساقط به این معنی نیست که بدون فحص تفصیلی و به صرف علم اجمالی به وجود اختلاف به این اصل عمل کنیم. از این رو جایگاه حقیقی ترجیح را می توان بعد از یافتن اختلاف و بررسی تفصیلی آن دانست.

ترجیح یک نسخه بر دیگری به دو صورت «سلبی» و «ایجابی» انجام می گیرد. در حالت سلبی سعی محقق بر این است که نسخه مقابل را تضعیف نموده و با رد کردن آن، نسخه ای که نزدیک تر به واقع است را اثبات کند. اما در حالت ایجابی نسخه مقابل نفی نمی شود بلکه تمرکز بر ویژگی ها و مزایایی است که یک نسخه نسبت به دیگری پیدا می کند که به این سبب می توان آن را بر دیگری ترجیح داد. در ادامه به سه روش سلبی و چهار روش ایجابی برای ترجیح یک نسخه بر دیگری که مورد استفاده امام خمینی بوده و به طور پراکنده در کتاب های ایشان موجود است خواهیم پرداخت.

۱/۳. ردّ موضوعی

یکی از ساده ترین و دقیق ترین روش برای کنار زدن یک طرف از روایات مخالف «ردّ موضوعی» است؛ هیچ اختلافی نیست مگر اینکه از پیش فرض هایی تبعیت می کند و از مهم ترین پیش فرض ها وحدت در موضوع است؛ طرفین دعوا موضوع واحدی را بین خود فرض کرده اند و اختلاف خود را متوجه احکام و آثار مترتب بر موضوع می کنند. از همین رو نقد احادیث را می توان به دو بخش تقسیم کرد؛ گاهی نقد متوجه احکام و آثار پدیده می شود گاهی نیز نقد مستقیماً متوجه خود موضوع است. اختلاف در آثار و احکام متوقف بر اتحاد در موضوع است پس وقتی موضوعی مورد نقد قرار گرفت نمی توان به اختلاف در آثار و احکام توجه کرد. همان طور که از عنوان این نگاشته مشخص است بحث در باره «حل اختلاف نسخ احادیث» است پس اگر اثبات شود که دلیل مورد نظر اصلاً روایت نیست در حقیقت اختلافی وجود ندارد چرا که اختلاف مورد نظر زمانی واقع می شد که دو حدیث از جهت نسخه مختلف باشند پس نفی حدیث بودن یک دلیل باعث ترجیح حدیث بر غیر حدیث می شود.

در ادله روایی مسح قسمتی از صورت هنگام تیمم اختلاف است. و روایات در این باب به چند دسته تقسیم می شوند که از آنها روایت کتاب فقه الرضا است. متن آن چنین است:

«موضع السجود من مقام الشعر إلى طرف الأنف» و همچنین: «مسح الوجه من فوق الحاجبین، و

بقي ما بقي».

امام درباره این روایات می فرمایند:

«در این بحث بعضی از روایات ضعیفی نیز وجود دارند که بر وجوب مسح صورت دلالت دارند مثل

روایت فقه الرضوی که کتاب روایی بودن آن را نمی توان ثابت کرد؛ بلکه ظاهر از عبارات این کتاب

این است که مصنف فقیهی است که به مضمون روایات فتوا داده است.» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲،

ص ۲۸۷)

فتوا دادن به مضمون روایت عبارت دیگری است از حدیث نبودن عبارات کتاب؛ پس موضوع مسئله از تحقیق در کتب

حدیثی به تحقیق در کتب فقهی تغییر کرده است.

۲/۳. نقد سندی

پژوهش‌های حدیثی در دو حیطة « صدور » و « دلالت » بر سی می شوند. اگر حدیثی از جهت سند دچار اخلال با شد و نواقصی از جمله مرسل بودن و مرفوعه بودن سند و مجهول بودن و فساد مذهب برخی از روایان و... دارا باشد طبیعتاً روایت دارای نقص بوده و از اعتبار کافی برخوردار نخواهد بود.

نقد سندی یا صدورى منطقاً قبل از نقد دلالتی است اما در آثار برخی از فقهاء دیده می‌شود که نقد دلالتی را بر نقد صدورى مقدم می‌کنند. این تقدیم گاهی به علت متقن بودن متن روایت است مثلاً متن از ادعیه مأثور است که با مضامین عالی همراه است و زبان آن به گونه‌ای است که احتمال صدور از غیر معصوم را کاهش می‌دهد. گاهی نیز به این علت است که هرچند روایت از جهت متن و دلالت صاحب امتیاز خاصی نیست ولی متن روایت با روایات مشابه تأیید می‌شود. و یا اصطلاحاً «تواتر معنوی» وجود دارد که باعث بی‌اثر کردن نقد سندی می‌شود بویژه با مبنای تراکم ظنون. گاهی نیز تقدیم متنی بر سندی به علت این است که در ابتداء برای فقیه میزان دلالت روایت روشن شود تا در صورت خلل به سند در مؤیدات قرار گیرد و از آن روایت استفاده شود. اینکه در ابتدا روایت را با نقد سندی مورد بی‌مهری قرار دهیم و وارد بررسی دلالتی آن نشویم از اشتباهاتی است که باید از آن پرهیز شود.

نقد سندی روح حاکم بر استنباطات امام است از این رو از باب نمونه به یک مورد از آن که مؤثر در حل اختلاف نسخه است اشاره می‌شود:

ایشان در بحث حکم نماز در لباس نجس در حالی که مکلف جاهل به موضوع باشد سه قول را بیان می‌کنند: عدم اعاده مطاقاً، تفصیل بین اینکه اگر در داخل وقت باشد اعاده لازم است و اگر خارج از وقت باشد لازم نیست و تفصیل بین کسی که با تفحص آگاه شده باشد یا اینکه بدون تفحص آگاه شده باشد که در صورت اول لازم نیست اعاده کند ولی دومی نیاز است که اعاده کند. از بین این نظرات امام درباره تفصیل دوم می‌فرمایند:

«ضعیف ترین قول در این مسئله است چرا که غیر از روایت میمون صقیل دلیلی ندارد.»^۲

۲. روایت میمون الصقیل: «عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت له: رجل أصابته جنابة بالليل فاغتسل، فلما أصبح نظر فإذا في ثوبه جنابة، فقال: «الحمد لله الذي لم يدع شيئاً إلا و له حدّ: إن كان حين قام نظر فلم ير شيئاً فلا إعادة عليه، و إن كان حين قام لم ينظر فعلية الإعادة».

ایشان بعد از بررسی روایت میمون از نسخه‌های «وسائل الشیعه»، «مرآت العقول»، «الوافی»، «الکافی» و «التهذیب» درباره این روایت این طور نتیجه می‌گیرند:

«این روایت با این سند ضعیف بلکه مغشوش که از رجوع به کتب حدیث روشن می‌شود و این متن مشوش امکان اعتماد به آن وجود ندارد به ویژه اینکه کسی از فقهاء نیز به این روایت عمل نکرده است.» (همان، ج ۴، ص ۲۸۷)

۳/۳. مخالفت با قواعد

شریعت اسلام از کجی و انحراف به دور است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع نقلی شرعی که دین از آن گرفته می‌شود قرآن کریم است. خداوند در این کتاب در ذیل آیات متعددی به این حقیقت اشاره کرده است:

«در این قرآن برای مردم از هر نوع مثلی آوردیم شاید متذکر شوند. قرآنی عربی و بدون انحراف شاید که پرهیزند»^۳

«ستایش و سپاس مخصوص خداست که بر بنده خاص خود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) این کتاب بزرگ (قرآن) را نازل کرد و در آن هیچ نقص و کژی ننهاده»^۴

لازمه دور بودن از انحراف این است که «هماهنگی بین اجزاء دین» وجود داشته باشد. چرا که اگر این چنین نباشد نقص بر خداوند محسوب می‌شود و از طرفی نقص غرض است چرا که اساساً وظیفه اصلی شریعت برای هدایت و

۳. «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»*

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (زمر / ۲۷-۲۸)

۴. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف/۱)

راهنمایی است و اینکه گزاره‌های شریعت هماهنگ نبوده و نظام یکپارچه‌ای را رقم نزنند نیز با اهداف دین سازگاری ندارد.

دین مجموعه‌ای است که آمیخته به عقل و نقل و عرف است پس وقتی گفته می‌شود که بین اجزاء دین هماهنگی وجود دارد معنای آن این است که بین عقل و نقل و عرف باید تناسب برقرار باشد این تناسب باید به شکلی باشد که یکدیگر را نفی نکنند و دچار تعارض نشوند. اما گاهی این اتفاق می‌افتد و ضرورت‌هایی نظیر «منجزیت علم اجمالی در مقابل تکالیف مولی» ایجاد می‌کند که تعارض برطرف شود. برای این کار لازم است که این سه عنصر ارزش‌گذاری شده و مطابق با آن به رفع تعارض بپردازیم. در جای خود اثبات شده که عقل حاکم بر نقل و عرف بوده و در مرتبه بعد عرف است که بر نقل حکومت می‌کند. پس اگر نقلی مخالف عرف یا عقل بود تأویل برده می‌شود.^۹

در بین نقل‌ها نیز دو طیف نقل وجود دارد: عده‌ای از نقل‌ها خود جزء قواعد مسلم هستند ولی عده‌ای دیگر این چنین نبوده و استخراج قاعده شرعی از آنها محل بحث است. ضابطه «بازگشت متشابهات به محکمت» در تفسیر متون مورد استفاده است و به کمک آن تعارضات بدوی برطرف می‌شود اما در تعارضات مستقر محکمت مبنای قرار می‌گیرند و مطابق با آن اگر آنچه مخالف است تفسیر پذیر نباشد کنار گذاشته می‌شود و برچسب نادرست بودن می‌خورند. پس به عنوان یک اصل کلی می‌توان گفت که هر نقلی که مخالف با قواعد باشد موجب تضعیف آن نقل است. از همین رو در بحث حل اختلاف نسخ اگر نسخه‌ای با قواعد عقلی یا فهم عرفی یا نقل‌های مسلم در تعارض بود آن نقل کنار گذاشته می‌شود.

حکم شرعی در مورد طهارت با آب باران این است که تطهیر متوقف است بر صدق رویت برخورد آب به موضعی که نجس شده است. پس اگر به بعضی از جاهای متنجس آب به صورت قطره‌ای برخورد کند فقط همان محل برخورد پاک می‌شود نه غیر از آن. لکن این مسئله فقط در مورد اشیاء متنجس جریان دارد و در مورد مایعاتی که نجس شده‌اند همانند اعیان نجسه هستند و قابلیت تطهیر با آب باران ندارند؛ چرا که رویت برخورد آب به جمیع اجزاء آن امکان ندارد

^۹. منظور از «حاکم بودن» و «حکومت کردن» اصطلاحی آن است یعنی یک دلیل بر دلیل دیگر ناظر بوده و مفسر آن می‌باشد. قابل توجه است که هر یک از عقل و عرف دارای شروطی هستند که در علم اصول فقه مقرر است و پرداختن به آنها خارج از محل بحث است.

لذا پاک نمی شود. برخی گفته‌اند که مرسله کاهلی دلالت می‌کند بر اینکه مایعات نیز بواسطه برخورد قطره‌ای آب باران پاک می‌شود و به روایتی که در بعضی نسخه‌های الکافی ذکر شده است استناد می‌کنند که در آن این چنین آمده است: «و یسیل علی الماء المطر». حضرت امام در مورد این روایت می‌فرمایند:

«این نسخه ثابت نشده است از همین رو محدث مجلسی در مرآت العقول و حر عاملی در و سائل الشیعه آن را ذکر نمی‌کنند. احتمال دارد که روایت دوم که مخالف با مشهور است مربوط به موردی باشد که آب از بالا آب سیلان پیدا می‌کند همانند جایی که گفته می‌شود: «یسیل علی المیزاب فیقتر علی منه القطرات» یعنی آب ناودان بر من جاری شد. پس قطرات آن بر من جاری شده است. این معنی در مورد آب متنجس ملازم با امتزاج است و شاید با امتزاج صدق عرفی روئیت -ولو به صورت تسامحی- حاصل شود. هر طور که باشد امکان ندارد که این حکم مخالف با قواعد و ارتکاز عرفی اثبات شود بوسیله این نسخه‌ای که ثابت نشده است.» (همان، ج ۴، ص ۲۴۲)

گفته شده مخالف با قواعد است چرا که قاعده مشهور این است که آب باران مایعات متنجس را طاهر نکند و پس توجیه کردن روایت به صورتی که بیان شد مخالف با ظاهر حدیث است چون مخالف با ارتکازات عرفی و همراه با تسامح است. بنابراین مخالف با قواعد چه قواعد مسلم و چه قواعد مستفاد از عرف موجب کنار گذاشتن برخی از نسخه‌های روایی است.

۴/۳. مورد افتاء بودن

افتاء در سه اصطلاح استفاده می‌شود. گاهی مراد از آن مقامی است که فقیه در آن قرار می‌گیرد و مورد پرسش قرار گرفته و از این رو برای مکلفین خویش تکالیف شرعی را بر اساس موازین دینی استنباط می‌کند. گاهی مراد از افتاء در مقابل احتیاط است. به این معنا که در فرایند استنباط، یک مرتبه فقیه به اعتقاد خویش حکم شرعی واقعی را استخراج می‌کند که خود دو حالت دارد یا اعتقاد وی خطا است یا واقعا به واقع اصابت کرده و مصیب است. اما یک مرتبه فقیه به هر دلیلی فتوای خویش را اعلام نمی‌کند. و در حکم احتیاط می‌کند یعنی طوری حکم می‌کند که قطعاً معذرت و منجزیت حاصل شود. همانند احتیاط در جائی که فقیه در شبهه بدوی قبل از فحوص است یا جائی که فقیه به فتوای

مشهور عمل می‌کند در صورتی که مستند آن را نیافته است. گاهی نیز افتاء به معنی مطلق استنباط حکم بر اساس موازین شرعی است خواه فقیه در مقام افتاء باشد خواه نباشد. در این بحث از «افتاء» معنای سوم آن اراده شده است.

اگر فقیهی در استنباطات خویش به نسخه‌ای از روایت اعتماد کرد و مطابق آن فتوا داد می‌توان آن را قرینه‌ای بر قبول داشتن آن روایت نزد وی قلمداد کرد و دانست که روایت مورد اعتماد فقیه بوده. از طرفی فقهائی که فتوای آنها مشهور و مورد اعتنا است از جهت شخصیتی خبره فقاقت و اسوه تقوا هستند لذا عمل آنها می‌تواند قرینه‌ای قوی بر صحت نسخه روایت باشد. به عبارت دیگر عمل فقهاء به نسخه‌ای از روایت خود به خود ظن به صحت ایجاد می‌کند حال اگر این ظن با ویژگی‌های دیگر نظیر کثرت فتاوی یا فتاوی فحول عرصه اجتهاد و فقاقت بیامیزد طبیعتاً این ظن را قوی‌تر می‌کند و راحت‌تر می‌توان به طرف دیگر روایت فتوا داد.

برای مثال روایات مسح هنگام تیمم مختلف هستند. سه طیف از روایات در اینجا موجود است: ۱- «الوجه» ۲- «الجبین» ۳- «الجبهه». دسته اول و دوم کثرت روایی دارند بخلاف دسته سوم. از همین رو امام خمینی عبارت «سن بن علی عمانی را که در آن ادعای تواتر می‌کند و می‌گوید: «مسح بهما جبته و کفیه». «جبته» را تصحیف شده «جینه» می‌داند چرا که املاء آنها نزدیک به هم است و احتمال اشتباه در آن بالا است. از طرفی ادعای تواتر با اینکه کثرت در روایت ندارد سازگار نیست پس این خود کاشف از تحصیف در روایت است. و بر این اساس عبارت محقق حلی در کتاب مختصر النافع که می‌فرمایند: «و هل يجب استيعاب الوجه و الذراعين بالمسح؟ فیه روایتان شهرهما اختصاص المسح بالجبته». نیز باید تأویل برده شود و مراد از ضمیر «شهرهما» نمی‌تواند «روایتان» باشد چرا که گفته شد که روایت «الجبهه» کثرت ندارد. امام خمینی در توجیه این عبارت می‌فرمایند:

«مراد از آن شهرت در روایت نیست بلکه شهرت در فتوا است و این شهرت در فتوا مبتنی بر این

است که کلام فقهاء به «الجبهه» تفسیر شود. و مشخص است که روایات «الوجه» و «الجبین»

کثرت دارند و قطع داریم که غیر از روایاتی که در دست ما است روایتی در دست محقق حلی نبوده.»

(همان، ج ۲ ص ۲۸۶)

دانش فقه از آن رو که دانشی نقلی است در اثر گذشت زمان از جهات مختلف آسیب پذیر است یکی از این جهات «زبان فهم» آنها است. هر چه از فضای صدور نقل دورتر می شویم قرائن اندک اندک ناپدید می شوند و تحولاتی که در زبانها رخ می دهد نیز حجاب گذشتگان شده است. از این رو فهم قدام و شهرت نوع خاصی از فهم در فقه تأثیر بسزایی داشته است. بسیاری از فقیهان از مخالفت با مشهور دوری می جویند و دیگران را نیز از اینکه استبداد در فهم به خرج دهند بر حذر می دارند. بر این اساس می توان فقه شیعه را فقهی فقیه محور دانست. که بر پایه مشهورات فقهی بنا نهاده شده است. کاربرد شهرت در علم فقه محدود به فهم روایات نمی شود بلکه حتی گاه مسائلی که مستند آن نیز معلوم نیست با عنصر شهرت تلقی به قبول گشته به طوری که متخصصینی چون آیت الله بروجردی در این باره می فرمایند:

«در فقه امامی چهار صد مسئله است که اصحاب آنها را پذیرفته اند در حالی که هیچ دلیلی بر آن مسائل به جز شهرت فتواییه بین قدام وجود ندارد. به طوری که اگر شهرت را از شمار ادله فقهی حذف کنیم آن مسائل بدون دلیل می مانند.» (الموجز، سبحانی، بی تا، ص ۱۶۰)

از این رو شهرت یک عنصر مؤثر در استنباط حکم و فهم روایات است.

یکی از جاهایی که از ظرفیت شهرت می توان بهره جست در حل اختلاف نسخه ها است. برای استفاده از این عنصر ابتداء باید اقسام شهرت را از یکدیگر تفکیک کرده سپس به تناسب از آن بهره بگیریم. علم اصول فقه با توجه به اینکه متکفل بحث از حجیت ادله فقه است و شهرت نیز در بعضی از اقسام خود (منظور شهرت فتواییه است) ادله فقه محسوب می شود. لذا بحث از اقسام شهرت در علم اصول فقه به تفصیل مطرح شده است و در اینجا به اجمال به بررسی اقسام شهرت می پردازیم و مشخص می کنیم که کدام یک از اقسام شهرت در حل اختلاف نسخه ها ما را یاری می رساند.

در میان فقهاء و اهل حدیث «شهرت» دو اصطلاح متفاوت از هم دارد. شهرت در نظر اهل حدیث آن است که روایتی زیاد نقل شود ولی به حد تواتر نرسد (مظفر، ۱۴۴۰، ج ۱، ص ۵۲۷) که از آن در مسئله «کثرت روایت خلاف» بیشتر سخن خواهیم گفت. اما مراد از شهرت در میان فقهاء یعنی علماء در مسئله ای مشخص فتوا داده اند ولی فتوای آنها به اندازه ای نیست که به آن اجماع گویند این نوع از شهرت را «شهرت در فتوی» گویند که خود به دو دسته «شهرت عملیه» و

«شهرت فتوائیه» تقسیم می شود؛ منظور از شهرت عملیه این است که فقهاء در یک مسئله خاص فتوا داده‌اند ولی به اندازه اجماع نمی‌رسد، از آن گذشته دلیل و مستند فتوای آنها نیز مشخص است؛ در مقابل شهرت فتوائیه که دلیل و مستند آن مشخص نیست. (مظفر، ۱۴۴۰، ج ۱، ص ۵۲۸)

وقتی در مسئله‌ای روایاتی وجود داشت که از حیث متن دچار خدشه و اضطراب بودند باید به متنی عمل کرد که در نتیجه جهت‌گیری فتوای ما را مطابق با فتاوی مشهور می‌گرداند. به عبارت دیگر هرچند گاهی مستند مشهور برای ما معلوم نیست ولی اگر مطابق با یک روایت عمل کنیم نظر ما مطابق با نظر مشهور شده و از این طریق نظر مشهور نیز احتمالاً مستند می‌شود. لذا این روش از دو جهت برای فقیه حائز اهمیت است اول اینکه اختلاف در نسخ احادیث را برطرف می‌کند و دوم اینکه باعث مستند کردن شهرت فتوائیه می‌شود. اما اگر مستند مشهور مشخص بود همین که مشهور بر طبق آن روایت فتوا داده باشد خود دلیل بر قوت حدیث هم از جهت سند و هم از جهت دلالت است. اصولیون از این نوع شهرت تحت عنوان «قاعده انجبار» یاد می‌کنند. این نوع شهرت اصل حکم را به طور کلی و فی الجمله اثبات می‌کند ولی محل بحث و اختلاف در متن روایتی است که مشهور به آن عمل کرده‌اند.

در اینجا روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که اختلاف نسخه در آن روایات به اصل حکم صدمه می‌زند

۲. روایاتی که اختلاف نسخه در آن روایات به اصل حکم صدمه نمی‌زند.

اختلاف متن در دسته اول باید طوری بر طرف شود که فتوای مشهور خدشه دار نشود به علت اینکه فتوای مشهور برای ما یقینی است و اختلاف در متنی است که به عنوان دلیل مشهور به آنها نسبت داده می‌شود. همان طور که گفته شد اگر بتوان متن را به روشی توجیه کرد که فتوای مشهور مستند شود و به عبارت دیگر «مفتی علیه» و «مفتی به» تطابق پیدا کنند. این اولویت دارد تا اینکه بخواهیم به خلاف مشهور فتوا بدهیم. و در جایی که اختلاف نسخه در آن روایات به اصل حکم صدمه نمی‌زند اساساً از محل بحث خارج است. چرا که بحث در جایی است که مقام افتاء و استنباط است و قواعدی چون منجزیت علم اجمالی ما را به ارائه استنباط فقهی کشانده است. لذا نمی‌توان گفت که در مسئله توقف و احتیاط می‌کنیم.

در بحث تفکیک بین خون حیض و خون زخم اختلاف است. مشهور معتقداند که آزمایش کردن واجب است و باید نگاه کرد که خون از سمت چپ می‌آید یا از سمت راست اگر از سمت چپ بود خون حیض است و اگر از سمت راست بود خون زخم است. محقق حلی در کتاب المعتبر آزمایش را واجب نمی‌داند و محقق اردبیلی و صاحب المدارک نیز از ایشان تبعیت کرده‌اند. شهید اول در کتاب الدروس فتوا عکس مشهور داده اند ولی در کتاب البیان فتوا موافق مشهور داده‌اند. مبنی این اقوال اختلاف در روایت مرفوعه ابان است که دو نسخه دارد یکی در «الکافی» و دیگری در «التهذیب» در الکافی این چنین آمده است:

«عن محمد بن یحیی رفعه عن أبان قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): فتاة متآ بها قرحة في جوفها، و الدم سائل لا تدري من دم الحيض أو من دم القرحة، فقال: مرها فلتستلق على ظهرها، ثم ترفع رجليها، ثم تستدخل إصبعها الوسطى، فإن خرج الدم من الجانب الأيمن فهو من الحيض، و إن خرج من الجانب الأيسر فهو من القرحة»

و شیخ در التهذیب همین روایت را آورده ولی در آن گفته شده است: «فإن خرج الدم من الجانب الأيسر فهو من الحيض، و إن خرج من الجانب الأيمن فهو من القرحة».

آنچه ظاهر در مسئله است این است که باید نسخه شیخ را بر نسخه الکافی ترجیح دهیم به علت شهرتی که از فتوای علماء از قدیم نقل شده است. از این گذشته صاحب جامع المقاصد نسخه شیخ را به فتوای مشهور نسبت داده است و صاحب حاشیه المدارک اتفاق متقدمین و متأخرین از محدثین را بر موافقت مشهور نقل کرده است و این اتفاق همان چیزی است که موافق با رساله علی بن بابویه که در مورد آن گفته شده است که اگر نصوص دارای اختلاف و اضطراب شدند باید به آن رجوع شود و موافق با کتاب فقه رضوی است که به آن شیخ مفید و غیر ایشان فتوا داده‌اند.

بنابراین در شهرت این حکم هیچ اشکالی بین اصحاب وجود ندارد. برخی که مخالفت کرده‌اند مثل ابن جنید فرض کلامشان بر دوران بین حیض و استحاضه است نه خون حیض و زخم.

و شهید اول در الذکری می‌فرماید: «آنچه که در التهذیب آمده و مخالف با الکافی است آن در نسخه جدید التهذیب است» پس قطعاً تدلیس رخ داده است اما دیده می‌شود که شهید اول در کتاب البیان که متأخر از الذکری است موافق مشهور فتوا داده است. حضرت امام می‌فرمایند که:

«اگر نسخه تهذیب دچار تدلیس بود شیخ طوسی در کتاب المبسوط و النهایه خود که کتابی فقهی است نه حدیثی به آن حدیث فتوا نمی‌داد. از این گذشته اگر که نسخه موافق با الکافی به اندازه نسخه مخالف با الکافی زیاد بود حتما محشین التهذیب که بنای آنها بر ذکر اختلاف نسخه‌ها بوده است این اختلاف را ذکر می‌کردند. بنابراین مسئله از لحاظ فتوایی مشهور است و اختلاف اگر ثابت شود شاذ است و در محل خود اثبات شده است که اگر شهرت فتوائیه بر مسئله‌ای قائم شد حجت از غیر حجت تشخیص داده می‌شود و شهرت فتوائیه از قبیل مرجحات نیست که اشکال گرفته شود محل بحث از قبیل روایات متعارض نیست.» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ ص ۴۴)

روشن است که روایت ابان از روایاتی است که اگر طبق نسخه شیخ در التهذیب به آن فتوا دهیم در حقیقت فتوایی مطابق با مشهور داده ایم ولی اگر طبق نسخه کلینی در الکافی فتوا دادیم به فتوایی مخالف با مشهور ملتزم شده‌ایم و همان طور که گفته شد اینکه فتوا موافق با مشهور باشد بر فتوای مخالف با آن اولویت دارد.

۶/۳. کثرت روایات موافق

روایات وقتی به صورت مجموعه‌ای به آنها توجه می‌شود و بین آنها نسبت سنجی می‌شود گاهی همه روایات موافق هم هستند گاهی نیز برخی مخالف با دیگری هستند. گاهی نسبت روایات مخالف با روایات موافق مساوی‌اند و گاهی نامساوی‌اند که در این صورت یا جانب مخالف بیشتر از موافق است یا به عکس، درصد موافقین بیشتر از مخالفین است. در صورت تساوی نسبت موافق و مخالف از مرجحاتی دیگر کمک گرفته می‌شود ولی وقتی نسبت بین روایات مخالف و مخالف نسبتی غیر از تساوی باشد احتمال تحریف در یک طرف قوت می‌گیرد. به خصوص زمانی که درصد مخالفین کمتر از موافقین باشد.

این اطمینانی که از درصد سنجی بین مخالفین و موافقین به دست می‌آید می‌توان خود مبنا برای حل اختلافات متنی احادیث قرار گیرد. به طوری که اگر روایتی متن آن دچار اضطراب بود ولی روایاتی دیگر متن آن را تأیید می‌کردند در طرفی که مخالف است ظن قوی به تصحیف رخ می‌دهد. از آنجا که مدار حجیت در علم فقه بر پایه قطع و حجیت آن

است ولی نه قطع به معنی الأخص منطقی بلکه مراد اعم است و هر گونه اعتقاد چه مطابق با واقع باشد چه نباشد چه جازم و صددرصدی باشد چه اطمینان و ظن قوی باشد، همه را شامل است.

پس می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند اصل در ظنون شرعیه عدم اعتبار است ولی ظنی که آن چنان قوت دارد که اطمینان ایجاد می‌کند از قبیل قطعیات است نه ظنیات؛ لذا اعتبار آنها وابسته به اعتبار قطع است.

اگر از نسبت سنجی بین روایات مخالف و موافق مراتب پایین تر از اطمینان حاصل شد به ناچار ترجیح نسخه از طرق دیگر باید پی‌گیری شود.

در مورد روایات مسح هنگام تیمم سابقاً بیان شد که سه دسته روایت وجود دارد. امام خمینی می‌فرماید که:

«همانا ما روایاتی که در آن «الجبین» ذکر شده است را بر روایات «الجبهه» مقدم می‌کنیم چرا که

سائر روایات متفق بر «الجبین» است». (همان، ج ۲ ص ۲۸۶)

پس کثرت روایات موافق نیز یکی از قرائن ترجیح روایات است.

۷/۳. امتیازات مؤلف و اثر

هر اثری همواره دارای یک سری خصوصیات و ویژگی‌هایی است که موجب رجحان و توجه بیشتر به آن می‌شود و اعتماد به خویش را افزایش می‌دهد. دسته‌ای از این ویژگی‌ها مربوط به خود اثر است و دسته‌ای دیگر مربوط به مؤلف آن است. که در ادامه به بررسی برخی از برجسته‌ترین این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

نکته‌ای که شایسته توجه است این است که امتیازات نام برده خود به تنهایی مرجح نیستند چرا که درست است که مثلاً مؤلف کتاب شخصیتی بسیار دقیق است ولی احتمال دارد که در این مورد بخصوص که محل بحث و مناقشه شده است مؤلف دچار بی‌دقتی شده باشد و منشأ اختلاف همین بی‌دقتی جزئی مؤلف باشد.

از همین رو نمی‌توان به طور مستقل به هر یک از این ویژگی‌ها برای ترجیح یک نسخه اعتماد کرد بلکه باید این ویژگی‌ها را در کنار خصوصیات دیگر قرار داده و جمع بندی کنیم. بخلاف موارد قبلی که بیان شد همانند کثرت روایات

موافق که اگر این ویژگی بود ظن قوی ایجاد می شد که روایت درست است و طرف دیگر روایتی مشکل دارد است و باید کنار گذاشته شود.

۱/۷/۴. تخصص، تمحض و دقت

همواره ویژگی‌های شخصی و شخصیتی افراد در اثری که از خود برجای می‌گذارند مؤثر است. و بستری که هر یک در آن رشد و نمو کرده‌اند و شرایط زندگی آنها با هم یکسان نبوده است. بنابراین نمی‌توان از هیچ یک انتظار اثری کاملاً متقن و بدون خدشه داشت پس طبیعی است که برخی از دانشمندان از برخی دیگر داناتر و متخصص و متبحرتر باشند و یا برخی از مؤلفین به مسامحه کاری و بی‌دقتی‌هایی دچار بوده که این امر محققین را نسبت به نوشته‌های وی حساس‌تر می‌کند ولی برخی دیگر طبیعتاً از دقت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

برخی در اثری که بر جای می‌گذارند دچار تکثرگرایی و عدم تمرکز شده و برخی دیگر با تمحض به فعالیت‌های علمی می‌پرداختند. همچنان که مشهور است از حدیث‌نگاران که مرحوم کلینی انسانی متمرکز در حدیث‌نگاری بوده است به خلاف شیخ طوسی که مسئولیت اجتماعی ایشان فراوان و دروسی که در آن به تدریس و تحقیق اشتغال داشته‌اند کم نبوده است لذا امروزه ما ایشان را به کتاب‌های مختلف وی در عرصه‌های فقه و اصول و حدیث و رجال و... می‌شناسیم ولی مرحوم کلینی را به کتاب شریف «الکافی» در علم حدیث می‌شناسیم.

۲/۷/۴. قدمت اثر

یکی از معیارهای اصلی در ترجیح منابع نقلی «قدمت اثر» است. یعنی اینکه هرچه نسخه قدیمی‌تر باشد از اعتبار بیشتری برخوردار است و می‌تواند بهتر ما را به واقعیت نزدیک کند. چون هرچه از تاریخ نگارش کتاب می‌گذرد و واسطه رسیدن به آن بیشتر می‌شود عوامل اختلاف و تغییر در نوشته‌ها رو به افزایش می‌گذارد. از همین رو رجوع به منابع متقدم بر متأخر اولویت دارد و آنچه در منابع متأخر آمده است از اهمیت بسزایی برخوردار است. از جمله منابع متأخر حدیثی می‌توان به کتاب و سائل الشیعه شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ ق) و الوافی فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق) اشاره کرد و کتابی‌هایی مثل کتب اربعه که از منابع متقدم در دانش حدیث محسوب می‌شوند.

۳/۷/۴. دسته اول بودن

منابع حدیثی به دو دسته واسطه و بلاواسطه تقسیم می‌شوند. منابع بلاواسطه آن دسته از منابعی هستند که خود نقل از کتابی دیگر نیستند. به این دسته از منابع اصطلاحاً «منابع دسته اول می‌گویند». در مقابل منابع باواسطه قرار دارند که مطالب آنها به صورت نقل از کتاب‌های دیگر هستند و نقش واسطه برای دستیابی به منابع اصلی را بازی می‌کنند. البته این نکته قابل توجه است که امثال کتب اربعه شیعه هرچند خود از اصول اربعه فراهم آمده‌اند ولی در حکم منابع دسته اول قرار می‌گیرند؛ چرا که کثرت استناد به آنها در اعصار مختلف توسط علماء و فقهاء و ویژگی‌های ممتاز مؤلفین در ترتیب و تبویب مطالب باعث شده است که این کتاب‌ها در زمره‌ی کتاب‌های مستقل و دسته اول قرار گیرند.

۴/۷/۴. مورد استناد بزرگان بودن

علاوه بر اینکه «دسته اول بودن» از ویژگی‌های مثبت یک کتاب به حساب می‌آید اگر از آن کتاب در منابعی که شأن بالایی در نزد دانشمندان برخوردارند نقل شود همین نیز بر ویژگی‌های مثبت اثر می‌افزاید. پس می‌توان گفت که مورد استناد بودن خود از ویژگی‌های تأثیرگذاری است که از آن می‌توان در ترجیح نسخه روایات کمک گرفت. استناد به کتب روایی معمولاً یا در خود کتب روایی انجام می‌شود که نماینده بارز آن را می‌توان مجامع روایی دانست. یا در کتاب‌های فقهی استدلالی.

مجامع روایی به آن دسته از کتبی اطلاق می‌شوند که به صورت تک‌نگاره در موضوعی خاص نبوده بلکه قصد آنها گردآوری مجموعه‌ای از روایات در ذیل عنوانی عام همانند «مجموعه احادیث فقهی» یا «مجموعه احادیث غیرفقهی» است. نماینده مجامع فقهی را می‌توان کتاب: «و سائل ال‌شيعه» شیخ حرّ عاملی و نماینده مجامع غیرفقهی را می‌توان «بحار الأنوار» علامه مجلسی دانست. مجامع روایی در پژوهش‌هایی که رویکرد حدیثی دارند بسیار مورد توجه محققین است چرا که از عنصر جامع‌نگری برخوردار بوده و این ویژگی مسیر پژوهش را هموار می‌کند. با توجه به جایگاهی که این دسته از کتب در میان علماء دارند علاوه بر استفاده از خود این کتاب‌ها می‌توان از آنها در تصحیح و یا ترجیح برخی نسخ کتاب‌های دیگر نیز بهره جست. بنابراین یکی از راه‌های حل اختلاف نسخه احادیث «استناد به آن کتاب در مجامع روایی» است.

وقتی مؤلفان مجامع روایی به کتابی استناد می‌کنند این خود می‌تواند تأییدی بر اعتبار آن کتاب و روایات نقل شده از آن کتاب باشد. بالأخص مجامعی که مؤلفین خود در مقدمه آنها به صحت روایات ذکر شده اذعان کرده‌اند نظیر کلینی که در ابتداء کتابش در جواب کسانی که از ایشان درخواست نوشتن چنین کتابی را داشتند می‌فرماید:

«همانا شما دوست دارید که کتابی داشته باشید که هر آنچه که متعلم علم دین نیاز دارد را دارا باشد و مرجع کسی باشد که می‌خواهد دیگران را ارشاد کند و کسی که به دنبال آثار صحیحه صادقین و سنت استواری که بر طبق آن عمل می‌شود از این کتاب مطالبش را بگیرد و به سبب این کتاب واجبات خداوند و سنت نبی اداء شود... و همانا خداوند تألیف این چنین کتابی را آسان کرد و امیدوارم که همان طوری باشد که انتظار داشتید.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۷)

همچنین شیخ صدوق در ابتداء کتاب «من لایحضره الفقیه» می‌فرماید:

«من نمی‌خواهم که همه آنچه که روایت نقل کرده‌اند را متذکر شوم بلکه می‌خواهم هر آنچه که به آن فتوا داده‌ام و حکم به صحتش کرده‌ام و معتقدم به اینکه حجت بین خود و پروردگارم است ذکر کنم و همه آنچه از کتب مشهوری که مورد اعتماد اند و مرجع هستند را بیان کنم.» (ابن بابویه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳)

بنابراین هرچند که این احتمال وجود دارد که آنچه نزد جامع نگاران معتبر بوده نزد ما معتبر نباشد و یا اینکه تصحیح کتاب به صورت عام صورت گرفته باشد ولی در مصداق روایی مورد بحث خبط و خطایی رخ داده باشد ولی همین که در مجامع از آن کتب نقل شده است خود قرینه‌ای بر تأیید است و می‌توان در کنار باقی قرائن از آن بهره جست و به ترجیح نسخه پرداخت.

مسئله تمییز خون حیض از خون زخم که سابقاً در بخش موافقت با مشهور از آن مفصل صحبت شد می‌تواند خوبی برای استناد به کتب فقهی استدلالی باشد چرا که جمع‌بندی و پاسخ امام به اختلافی که ذکر شد این بود که:

«اگر اشتباه از جانب نا‌سخ باشد شیخ طوسی در کتاب‌های فتوایی خود خصوصاً النهایه به خلاف مشهور فتوا نمی‌داد. از این گذشته بنای محشین التهذیب این است که اختلاف نسخه‌ها را بیان

کنند اگر نسخه‌های موافق الکافی به این کثرت بود حتما بیان می‌شد لکن بیان نشده است.»

(خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ ص ۴۴)

روشن است که امام در حل این مسئله از فتوا دادن شیخ طوسی در کتاب فقهی استدلالی استفاده کرده است و از این گذشته پا را فراتر نهاده و تعلیقیه و تحقیقات انجام شده بر کتاب‌ها را نیز قرینه قرار داده است. مثال برای استناد به مجامع روایی نیز در بحث تطهیر با آب باران گذشت که برخی خواسته‌اند بوسیله مرسله کاهلی طهارت مایعات را با برخورد آب باران نیز اثبات کنند و مستند آنها روایتی است در بعضی نسخه‌های الکافی که حضرت امام در این باره فرمودند:

«این نسخه ثابت نشده است از همین رو محدث مجلسی در مرآت العقول و حر عاملی در و سائل

الشیعه آن را ذکر نمی‌کنند.» (همان، ج ۴، ص ۲۴۲)

۴. مؤیدات

منابع نقلی از آن جهت که به دست ما رسیده‌اند باید حفظ شوند ولی از جهت اعتبار باید ملاحظه شده و آنهایی شایسته استنادند استفاده شده و آنهایی که از این خصوصیت برخوردار نیستند کنار گذاشته شوند. معیارهای استناد نزد همه یکسان نیست لذا هیچ‌گاه نباید مقام استفاده از منابع را با مقام حفظ منابع اشتباه گرفت و به بهانه اینکه عده‌ای از منابع نقلی از اعتبار برخوردار نیستند آنها را به طور کلی به فراموشی سپرده. بدیهی است که به فراموشی سپردن طیفی از منابع باعث نابودی آنها در گذر زمان می‌شود.

در مقام اعتبار بخشی به منابع طبیعی است که برخی از اعتبار برخوردار نباشند و کنار گذاشته شوند. کنار گذاشتن گاهی به معنی این است که به هیچ‌عنوان نمی‌توان از آنها استفاده کرد ولی گاهی اوقات برخی از متن‌ها هرچند شایسته استناد را ندارند و از جهات مختلف دارای ضعف هستند ولی می‌توانند به عنوان تأییدی بر منابع متقن و مستند قرار گیرند. از همین رو به صرف اینکه یک روایت را ضعیف دانستیم یا متن آن را مضطرب یافتیم نمی‌توان آن را به طور کلی کنار گذاشته بلکه به عنوان مؤید از آن استفاده می‌شود.

حضرت امام نیز این سیره را در استنباط‌های خویش مراعات می‌کرده اند به عنوان مثال در بحث تعداد دفعات دست زدن به زمین هنگام تیمم اختلاف وجود دارد برخی گفته نظیر محقق حلی در المعتمر می‌فرمایند که سه مرتبه باید دست بر زمین زد سپس صورت و دو دست را تیمم داد ولی در مقابل جماعتی از قدماء معتقداند که برای هر یک از اعضای تیمم یک بار باید دست بر زمین زد که جمعاً سه بار دست زدن ولی به صورت منفصل انجام می‌شود. مطابق با نسخه‌ای از کتاب «أمالی» شیخ مفید نیز روایتی ذکر می‌کند که همان نظریه قدماء را تأیید می‌کند. حضرت امام در مورد این روایت این چنین می‌فرمایند:

«این نسخه اگرچه از نظر متن دچار اغلاطی است ولی بین تیمم بدل از وضوء یا بدل از غسل تفکیک نکرده است این شاهی بر این است که نظریه تفکیک بین این دو تیمم در آن زمان مشهور نبوده.» (کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۱۲)

روشن است که حضرت امام به صرف اینکه یک نسخه را دارای اضطراب در متن می‌دانند روایت را کنار گذاشته و از روایت نهایت استفاده را می‌کنند.

در فقه بیان شده است که خمر نجس است و زمانی پاک می‌شود که تبدیل به سرکه شود برای تبدیل شدن خمر به سرکه با اضافه کردن افزودنی‌هایی نظیر نمک خمر را به سرکه تبدیل می‌کنند. سؤال اینجا است که خود خمر نجس است آیا چیزی که به آن افزوده می‌شود نیز نجس است یا خیر؟ روایاتی در این مسئله وجود دارد که به روشنی بیان می‌کنند که اگر مقدار افزودنی نباید زیاد باشد و الا آن افزودنی نیز نجس می‌شود. و هیچ دلیلی نیز نداریم که بعد از اینکه خمر بواسطه افزودنی کثیر تبدیل به سرکه شد باعث طهارت افزودنی نجس می‌شود. حضرت امام در کتاب الطهارة دو روایت ذکر می‌کنند و در تحلیل و بررسی روایت دوم می‌فرمایند:

«این روایت مؤید برای صحت نسخه «الکافی» و «الوسائل» است و این روایت مقداری اجمال دارد

که با روایات الکافی و الوسائل این ابهام بر طرف می‌شود.» (همان، ج ۴، ص ۳۷۴)

از این سخن می‌توان دریافت که روایت هرچند ابهام داشته باشد نیز می‌توان از آن برای تأیید روایات دیگر استفاده کرد.

۶. «فإذا أراد الرجل أن يتيمم، ضرب يديه على الأرض مرة واحدة، ثم ينفضهما فيمسح بهما وجهه، ثم يضرب بيساره الأرض، فيمسح بها يده اليمنى من الزند إلى أطراف الأصابع، ثم يضرب بيمينه الأرض فيمسح بها يده اليمنى من الزند إلى أطراف الأصابع، وقد روي: أن يمسح الرجل جبينه و حاجبيه، و يمسح على ظهر كفيه، و عليه مضي مشايخنا». (أمالی صدوق، ص ۵۱۵)

نتیجه گیری

گفته شد که مواجهه امام به صورت مستقیم و بلاواسطه با منابع شریعت است. پس ایشان در همان گام‌های نخست با مشکل «اختلاف نسخه‌ها» روبرو می‌شوند و باید برای آن چاره‌ای بیاندیشند. حل اختلاف نسخه از دیدگاه ایشان از سه مرحله تشکیل می‌شود: ۱- کشف اختلاف نسخه ۲- تأسیس اصل ۳- ترجیح نسخه بنابر این برای انجام این سه مرحله باید گام‌هایی طی شود: **اولین گام** در فرایند پژوهش حدیثی مد نظر، «**تفحص**» برای فهم اختلاف نسخه است.

در **گام دوم** بعد از اینکه به طور اجمالی مشخص شد که روایت دچار اختلاف نسخه است نوبت به بررسی تفصیلی مسئله می‌رسد. در این مرحله سه گام باید طی شود:

۱- ابتداء باید تفصیلاً کشف کرد که روایت در چه کتاب‌هایی آمده است؛

۲- سپس از کتاب‌های مد نظر چه نسخه‌هایی در دسترس است.

۳- آن‌گاه باید پی‌گیری کرد که اختلاف در میان چند کتاب و چه نسخه‌هایی از آن کتاب‌ها است.

بر پایه نظام «حجیت» و «استناد به شارع» و رسیدن به «تعذیر» و «و تنجیز» معیار در مقدار فحص: «نامیدی از فحص و جست و جو» است. در **گام سوم** تأسیس اصل می‌شود. و مراد از تأسیس اصل «اصالة العدم» یا «اصالة التساقط» است. بیان شد که اصل تساقط از جهتی اولین مرحله و از جهتی آخرین مرحله‌ای است که یک فقیه به آن رجوع می‌کند؛ از این جهت که اولین اصل عقلایی در حل مشکل است مقدم و از این جهت که تا وقتی قرائتی بر ترجیح یک طرف یافت نشود نباید به این اصل رجوع کرد در مرحله آخر قرار می‌گیرد. در **گام چهارم** از طریق وجوهی ترجیح صورت می‌گیرد. از آن وجوه می‌توان به «ردّ موضوعی»، «نقد سندی»، «مخالفت با قواعد»، «مورد افتاء بودن»، «موافقت مشهور»، «کثرت روایات موافق» و «امتیازات مؤلف و اثر» اشاره کرد.

در پایان این نکته حائز اهمیت است که به صرف اینکه یک روایت را ضعیف دانستیم یا متن آن را مضطرب یافتیم نمی‌توان آن را به طور کلی کنار گذاشته بلکه به عنوان مؤید قابل استفاده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۲ش، أمالی، ایران-تهران: آدینه سبز.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۳ش، من لا یحضره الفقیه، ایران-تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الإرشاد الأذهان، ایران-قم: جامعه مدر سین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۵. اسلام پور کریمی، حسن، ۱۳۹۳ش، خودآموز مقدمات پژوهش، ایران-تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، ایران-قم: مؤسسه آل البيت.
۷. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، ۱۴۱۹ق، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ایران-قم: جامعه مدر سین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۸. حیدری فر، مجید، ۱۳۹۲ش، درسنامه پژوهش، ایران-قم: مرکز نشر هاجر.
۹. خمینی، روح الله، ۱۴۲۱ق، کتاب الطهاره، ایران-تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، روح الله، ۱۴۲۱ق، کتاب البیع، ایران-تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، روح الله، ۱۳۸۹ش، صحیفه امام، ایران-تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، بی تا، الموجز فی أصول الفقه، ایران-قم: موسسه امام صادق.
۱۳. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۳۰ق، موسوعة الشهید الأول، ایران-قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز احیاء آثار اسلامی.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، ایران-تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ق، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ایران-تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۶. عظیمی، حبیب الله، ۱۳۸۹ش، اصول و مبانی نسخه شناسی در کتب خطی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ق، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۸. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۳، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، ایران-قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۹. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۵ش، روش شناسی مطالعات دینی، ایران-مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، ۱۴۰۶ق، الوافی، ایران-اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، ایران-قم: دار الحدیث.
۲۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۳۶۴ش، المعتبر فی شرح المختصر، ایران-قم: مؤسسه سید الشهداء.
۲۳. مظفر، محمدرضا، بی تا، أصول الفقه، ایران-قم: بوستان کتاب.
۲۴. نجفی، محمد حسن بن باقر، بی تا، جواهر الکلام، بیروت-لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۶. واسطی، عبد الحمید، ۱۴۰۱ش، الگوریتم اجتهاد، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.